

دهه اول محرم الحرام ۱۴۴۶ هجری قمری، بحث جهاد اکبر

مسجد جامع دانشگاه شیراز

جلسه یازدهم

آیت الله علی رضایی تهرانی

۱۴۴۶/۰۱/۱۰ هجری قمری مقارن با ۱۴۰۳/۰۴/۲۶ هجری شمسی

«أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ»

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ.

«الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَالصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ عَلَى النَّبِيِّ الْأَعْظَمِ وَتَبِيجَةِ الْعَالَمِ، هَادِي السُّبُلِ وَمُنْجِي الْبَشَرِ سَيِّدِنَا وَمَوْلَانَا حَبِيبِ إِلَهِ الْعَالَمِينَ أَبِي الْقَاسِمِ الْمُصْطَفَى مُحَمَّدٍ وَعَلَى آلِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ الْمَعْصُومِينَ الْمُكْرَمِينَ وَاللَّعْنُ الدَّائِمُ عَلَى أَعْدَائِهِمْ أَجْمَعِينَ مِنَ الْآنَ إِلَى قِيَامِ يَوْمِ الدِّينِ؛»

«قال الامام ابو عبد الله الحسين عليه السلام: خمس من لم تكن فيه، لم يكن فيه كثير مستمتع العقل، والدين والأدب، والحياء، وحسن الخلق.»

شام غریبان سید و سالار شهیدان، ان شاء الله به برکت اهل بیت عصمت و طهارت (علیهم السلام)، به زودی شاهد پایان بخشی شام غربت اسلام و مسلمین در سراسر کره خاکی بوده باشیم به برکت صلوات بر محمد و آل محمد (صلی الله علیه و آله وسلم)؛

«اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَعَجِّلْ فَرَجَهُمْ.»

بنده در طول مدت عمرم، تا الان معاصر بودم با چند رئیس سازمان ملل، یکی از این رؤسای سازمان ملل که به ایران آمده بود دیداری با مقام معظم رهبری داشت. مقام معظم رهبری آنجا نکته‌ای گفتند که برای من خیلی شیرین بود، به ایشان فرمودند سازمان ملل بعد از جنگ جهانی تشکیل شد که جنگ و خونریزی و جان دادن مردم مشاهده نشود!

اصلاً فلسفه وجودی سازمان ملل جلوگیری از جنگ بود، جلوگیری از خونریزی بود، اینکه جان انسان‌ها محترم باشد، آقای کوفی عنان گفت درست است. آقا فرمودند الان مشکل بشریت این شده که جان انسان‌ها در بخش‌های مختلف کره خاکی مختلف قیمت می‌خورد! مختلف ارزش گذاری می‌شود!

به یک دفتر یک مجله در پاریس حمله می‌شود، چند نفر کشته می‌شوند، همه رئیس‌جمهورها و شاهان عالم می‌روند در یک تظاهرات دسته‌جمعی شرکت می‌کنند، دست به دست هم می‌دهند که حالا چرا به دفتر این مجله حمله شده و ۱۰ نفر کشته شدند؛ اما در غزه هر روز ۳۰۰ نفر، ۷۰ نفر، ۹۰ نفر، در بیمارستان المعمدانی هزار نفر قتل عام می‌شوند و کک کسی هم نمی‌گزد!

این یعنی بشریت به ذلت افتاده است، این یعنی یک آپارتاید ۲ جهانی که کودک غزه، جوان غزه، جانش بی‌ارزش است؛ اما اگر در اوکراین به یک بیمارستان حمله شد که معلوم نیست کی حمله کرده است! آنجا قیمت دارد!

در فرانسه قیمت دارد، در آمریکا قیمت دارد و این اوج ذلت مسلمین است که این قدر بی‌غیرت‌اند.

در این جریان جنگ ۹ ماهه غزه یک صدا از عربستان سعودی بلند نشد، یک صدا در امارات بلند نشد، یک صدا در قطر بلند نشد، یک صدا در اردن بلند نشد که صدایی اثرگذار باشد.

اخباری که ما داریم این است بسیاری از جوانان اهل سنت تمایل شدید به تشیع پیدا کردند الحمدلله؛ چرا؟

چون کسانی که در غزه دارند سلاخی می‌شوند سنی‌اند و یک موقعی متهم بودند به اینکه سنی متعصب‌اند، چه کسی دارد از این‌ها دفاع می‌کند؟
ایران شیعه، یمن شیعه، عراق شیعه و لبنان شیعه، این‌ها دارند کمک می‌کنند.
این یعنی ما داریم حرف پیغمبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) را گوش می‌دهیم که فرمود: «مَنْ سَمِعَ رَجُلًا يَنَادِي يَا لَلسَّامِیْنِ فَلَمْ يُجِبْهُ فَلَيْسَ بِمُسْلِمٍ ۳».

پیغمبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) فرمود اگر کسی بشنود یک نفر فریاد مظلوم خواهی برداشته است و پاسخ مثبت ندهد، مسلمان نیست.
افتخار کنید به این مذهب و به این مکتبی که این‌طور دفاع می‌کند از مظلوم. امام سجاد (علیه‌السلام) فرمودند پدرم سیدالشهداء (علیه‌السلام) آمد دیدن من در خیمه، آخرین لحظات، یعنی فقط خود حضرت مانده بود، کس دیگری نبود. یک جمله به من گفت و رفت، جنگید و شهید شد و آن جمله این بود: «يَا بُنَيَّ، إِيَّاكَ وَظَلَمَ مَنْ لَا يَجِدُ عَلَيْكَ نَاصِرًا إِلَّا اللَّهَ ۴».

پسرم مواظب باش با مظلومی که جز خدا یاور ندارد در نیفتی!
زیرا خدا بیچاره‌ها را می‌کند.
امیدواریم به برکت این ایام به‌زودی شاهد و ناظر پیروزی اسلام و مسلمین بر جبهه غربی، عبری، عربی بوده باشیم باز هم به برکت صلوات بر محمد و آل محمد (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم)؛

«اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَعَجِّلْ فَرَجَهُمْ».

شب آخری است که ما خدمت عزیزان هستیم. دوستان خدمتگزار در هیئت محبین از من تقاضا کردند از همه عزیزان شرکت‌کننده استحلال بطلبیم. حرف عزیزان این بود که ما آنچه که در توان داشتیم را گذاشتیم، اگر کم‌وکسری بوده است، طاقت و توان ما بیش از این نبوده است. همان‌طور که آقای دکتر ربیعی هم فرمودند هیئت محبین دانشجویی است پس هر کس به هر اندازه می‌تواند در این هیئت خدمتگزار باشد این خدمت را دریغ ندارد، چه اینکه خدمات مالی خود را هم می‌توانید به نیت‌های گوناگون مخصوصاً به نیت در گذشتگان بدهید.
اهل بیت (علیهم‌السلام) فرمودند گاهی پدر و مادر در برزخ انسان را عاق می‌کنند و انسان به هر دری می‌زند می‌بند بسته است، مکرر پیش ما می‌آیند برای مشاوره می‌گویند حاج‌آقا به هر دری زدم بسته است، می‌گویم پدرت کجاست؟
می‌گویند فوت کرده است.

می‌گویم چند وقت است که سر قبرش نرفتی؟!
می‌گویند پنج سال است، قبر در روستا است من نیز پنج سال است که روستا نرفتم. همین است پدر، مادر در عالم برزخ دلشان می‌گیرد ما می‌شویم عاق!
عاق والدین که شدیم در همین دنیا ضربه می‌بیند.
بهترین خدمت به والدین کمک‌های مالی و گره‌گشایی است اگر انسان بتواند گره‌ای را از مکروبی برگرد و بردارد [ارزش دارد].

شب آخر است و ما هم عازم هستیم برای مشهدالرضا (علیه‌السلام)، ان‌شاءالله با شما عهد می‌کنیم چشمان که به گنبد مطهر امام رضا (علیه‌السلام) افتاد (ما از فرودگاه که می‌رویم مخصوصاً از مسیری می‌رویم که در راه زیارت می‌خوانیم)، نائب‌الزیاره همه شما باشیم در این شب آخر. روایتی را از سیدالشهداء (سلام‌الله‌علیه) برای شما ترجمه کنم. به روح مطهر سیدالشهداء (علیه‌السلام) در این شام غریبان هدیه کنید صلوات بر محمد و آل محمد (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم)؛

«اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَعَجِّلْ فَرَجَهُمْ».

امام حسین (علیه‌السلام) فرمود: پنج صفت، پنج خصلت، پنج فضیلت است، پنج ارزش است که اگر در کسی نباشد این فرد خیلی قابل بهره‌وری نیست، نه خودش از عمرش خیلی بهره‌مند می‌شود، نه دیگری از او بهره‌مند می‌شود، نه خانواده‌اش از او بهره‌مند می‌شوند، نه دوستش از او بهره‌مند می‌شود، نه فامیلش خیلی از او بهره‌مند می‌برند.

این پنج صفت را من با توضیح مختصر عرض می‌کنم؛
اول فرمود العقل؛ انسان باید عاقل باشد، ما عقل را دو گونه می‌کنیم عقل نظر و عقل عمل، هر دو هم برای ما لازم است.
عقل نظر یعنی یک انسان عالم را آن‌چنان که هست بشناسد و بفهمد، کج و معوج نفهمد، اشتباه نفهمد، این عقل نظر است، کار فلسفه همین است، فلسفه می‌خواهد چه کار کند؟
فلسفه یعنی من بیایم جهان را، عالم را آن‌گونه که هست در فاهمه خود قرار بدهم؛ لذا در تعریف فلسفه گفتند: «حيث كانوا يعرفونها تارة: بصيرورة الإنسان عالماً عقلياً مضاهياً للعالم العيني^۵»، انسان بشود به‌گونه‌ای که شاعر سرود:

هر آن‌کس ز دانش برد توشه‌ای جهانی است بنشسته در گوشه‌ای

فرق علامه طباطبایی (رحمت‌الله‌علیه) با ترامپ چیست؟!
علامه طباطبایی (رحمت‌الله‌علیه) یک فیلسوف است که عالم را آن‌چنان که هست فهم کرده، نه با توهمات، نه با تخیلات یا بافتن‌های ذهنی؛ اما ترامپ این‌طور نیست!
باید این‌طور نیست، کثیری از مردم این‌طور نیستند، این‌هایی که آتئیست هستند، این‌هایی که خدا را قبول ندارند، این‌ها عقل نظرشان مشکل دارد؛ یعنی چه؟
یعنی عالم را درست فهم نکردند، جهان را درست نشناختند، این عقل نظر است پس عقل نظر یعنی من جهان را، هستی را، آن‌گونه که هست، درست و مطابق با واقع در فاهمه خود داشته باشم من اگر منکر موجودی به نام ملک باشم، اگر منکر موجودی به نام جن باشم، اگر منکر موجودی به نام عرش و لوح و قلم باشم، اگر منکر حقیقتی به نام قضا و قدر باشم، اگر منکر واقعیتی به نام امر بین الامرین باشم، من عالم را آن‌گونه که هست، درست درک نکردم! و این نقصان نظری مشکل عملی ایجاد می‌کند.
عقل عمل چیست؟

عقل عمل این است که من آنچه را که بایسته و شایسته است، بایسته و شایسته بفهمم، آنچه را که نبایسته و ناشایسته است، نبایسته و ناشایسته بفهمم؛ این وظیفه اخلاق است، اخلاق آمده بایدها و نبایدها و نشایدها یعنی شایسته‌ها و ناشایسته‌ها را برای من جا بیندازد.
اگر یک کسی نگاهش در این فضا و در این ساحت نگاه ماکیاوولی^۶ است، این اخلاق را درست درک نکرده است، اگر کسی گمان می‌کند هر چه محصول قدرت است حق است، عالم را جنگل ببیند، این در بحث عقل عمل می‌لنگد، تأکید دین ما روی هر دو عقل است، می‌گوید مؤمن هم باید درست بیندیشد و بفهمد و جهان‌بینی او درست باشد، عالم و آدم و خدا و جهان را درست تفسیر کند و درست بفهمد؛ هم باید بایسته و شایسته و نبایسته و ناشایسته را درست فهم کند.

یکی از مشکلات امروز ما چیست؟

در خانم‌ها، در آقایان، در جوان‌ها چیست؟

مدگرایی است!

مگر هر چه مد شد شایسته است و اخلاقی است، ارزشی است؟!

به چه ملاک؟

با چه میزان؟

با چه ترازویی؟

که حالا یک چیزی مد شد من باید حتماً تبعیت کنم، چرا؟

چون مد است!

این مال کسی است که عقل عملش می‌لنگد.

ما هم باید عقل نظر داشته باشیم، هم عقل عمل؛ آن وقت اگر عقل کار خودش را درست کرد که اولین خصلتی که سیدالشهداء (علیه‌السلام) فرمود باید در کسی باشد تا بهره از او بشود برد، خودش از خودش بهره ببرد، دیگران از او بهره ببرند، عقل است.

اینی که فرمود: «العقل ما عُبِدَ بِهِ الرَّحْمَنُ وَ اُكْتُسِبَ بِهِ الْجَنَانُ^۷»، عقل چیزی است که انسان را به بهشت می‌کشد انسان را به عبادت خدا می‌کشد؛ انبیا، اولیا، اوصیا، عرفا عاقل‌ترین انسان‌ها هستند. عقل یعنی همین! عقل یعنی با واقعیات بینشی و منشی زندگی کردن، عقل یعنی با واقعیت دم‌خور بودن، از توهمات و تخیلات به‌دور بودن و لذا است امیرالمؤمنین (علیه‌السلام) در نهج‌البلاغه فرمود که اصلاً انبیا آمدند، قرآن فرمود پشت‌سرهم نیز آمدند، ۲۷ پیغمبر بیشتر در قرآن نام برده نشده است، یک یا دو پیغمبر یاد شده ولی نامش در قرآن گفته نشده است؛ ولی این

۲۷ یا ۲۹ مورد مشتبی از خروار است، در آن روایت کتاب خصال صد و بیست و چهار هزار پیغمبر آمده است! خود قرآن هم می‌گوید: «وَإِنْ مِنْ أُمَّةٍ إِلَّا خَلَا فِيهَا نَذِيرٌ»^۸، هیچ امتی بدون نذیر و منذر نبوده است، این‌ها برای چه آمدند پشت سرهم؟

«ثُمَّ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا تَتْرَىٰ»؛ «تَتْرَى» یعنی پشت سرهم! برای چه؟

امیرالمؤمنین (علیه السلام) در نهج البلاغه فرمود: «وَيُثِيرُوا لَهُمُ دَفَائِنَ الْعُقُولِ»^{۱۰}، طبع آمده، شهوت آمده، غضب آمده، گرایش‌های پست مادی آمده، روی عقل را پوشانده و عقل را دفن کرده است! موسی آمده، عیسی آمده، ابراهیم (علیهم السلام) آمده، این بیل مکانیکی را سوار شده تا این عقل دفن شده را بیاورد بالا و این عقل بالا آمده جامعه را اداره کند.

عقل دفن شده دختر زنده‌به‌گور می‌کند، عقل دفن شده آپارتاید ایجاد می‌کند. اگر عقل بیاید بالا مانند کار انبیا، انسان درست زندگی می‌کند و لذا فرمود: خدا دو حجت بر بشر دارد، یک حجت بیرونی و ظاهری که انبیا و رسل هستند و دوم حجت درونی که عقل باشد. از امام می‌پرسند پس آن که معاویه داشت، چه بود؟

فرمود: «تِلْكَ الْكَرَاءُ تِلْكَ الشَّيْطَانَةُ {وَهِيَ شَبِيهَةٌ بِالْعَقْلِ وَلَيْسَتْ بِالْعَقْلِ}»^{۱۱}.

آن که عقل نیست!

آن شیطن است، آن نکراء است؛ عقل باید انسان را به راه صحیح بکشد.

پیغمبر (صلی الله علیه و آله وسلم) دارد از دنیا می‌رود، آخرین روایتی که از پیغمبر (صلی الله علیه و آله وسلم) نقل شده است این روایت است که پیغمبر (صلی الله علیه و آله وسلم) فرمودند من اسلام را برای شما در چند جمله تفسیر می‌کنم؛ خدا توفیق بدهد ما یک سال این روایت شیرین را محور سخن قرار بدهیم؛ در آن روایت مشهور پیغمبر (صلی الله علیه و آله وسلم) فرمود: «العقل اساس دینی»؛ عقل اساس دین من است.

حکومت هم باید عاقل باشد؛ ما یک روزی با صدام جنگیدیم، صدام هم رهبر بود، مرحوم امام خمینی (رحمت الله علیه) و حضرت مقام معظم رهبری نیز رهبرند؛ صدام کجاست؟! حزب بعث کجاست؟! تفکر صدام کجاست؟! ما کجاییم؟!

ما در قله‌ایم؛ مقام معظم رهبری (حفظه الله) فرمودند: نزدیک قله‌ایم، در این پیچ تاریخی حزب بعث کجاست؟! صدام کجاست؟! تفاوت چیست؟

این کشور را عقل اداره کرده است؛ ولی آن کشور را وهم و توهم و خیال اداره کرده است. نتیجه این شد که او سوخت؛ ولی ما ساختیم. دوم فرمود: «الدین»؛ اگر کسی دین ندارد، نه خودش خیلی بهره از زندگی‌اش می‌برد، نه دیگران از او بهره می‌برند. بالاترین هدیه‌ای که خدای متعال به بنده و شما داده دیانت است. ابتدا که آدم و حوا و شیطان را فرستاد از بهشت بیرون وعده قطعی نداد گفت حالا بروید فعلاً بیرون!

«قُلْنَا اهْبِطُوا مِنْهَا جَمِيعًا {فَأَمَّا يَأْتِيَنَّكَ مِنْ هِي هَدًى فَمَنْ تَبِعَ هُدَايَ فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ}»^{۱۲}. بروید تا ببینم و فکر کنم به تعبیر من! بفرستم برای شما دین، بفرستم برای شما کتاب یا نفرستم؛ حالا دین آمده است، دین چیست؟

در یک کلمه خدای متعال خالق تکوین است و همه چیز را آفریده است؛ زیرا تصریح قرآن کریم است که فرمود: هر مخلوقی خالقش اوست. تکوین را او رقم زده ما هم هیچ نقشی در آن نداشتیم، نه بنده در تولید و ایجاد خورشید نقش داشتیم، نه پدرم، نه پدر شما و نه جد شما؛ ما به دنیا آمدیم خورشیدی بوده، ماهی بوده، کهنکشان بوده، آبی بوده، قوانین علی و معلولی، فیزیک، شیمی، ریاضی و... اینها پخش بوده در عالم، بشر خیلی خیلی زور بزند یواش یواش این‌ها را کشف کند! تازه در هر رشته علمی هم می‌گوید مجهولات ما صد برابر

معلومات ماست.

خدای متعال تکوین را رقم زده و با دو موجود کار دارد که این دو تا موجود موجوداتی هستند که دارای نفس اند یکی من انسان، یکی جناب جن، در کنار این تکوینی که رقم زده به اعتبار نفسی که به من داده و این نفس ویژگی‌اش اختیار، انتخابگر بودن و برگزین بودن است؛ خداوند گفته است من در کنار اراده تکوینی، یک اراده

تشریعی هم دارم، یک چیزهایی از تو می‌خواهم، یک کارهایی از تو می‌خواهم انجام دهی، یک چیزهایی می‌خواهم انجام ندهی، یک چیزهایی را رعایت کنی! مواظب باشی! حواست باشد!

ما آنچه را که مظهر اراده تشریعی پروردگار است به آن می‌گوییم دین؛ دین خدا از دینی که بر آدم فرستاده شد بگیرد تا نوح، ابراهیم، موسی و عیسی و خاتم النبیین (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم)؛ دین یعنی مظهر اراده تشریعی پروردگار یعنی خدا در مقام تقنین از من چه خواسته است؟

تکوین به من مربوط نیست؛ هیچ نقشی هم من در تکوین ندارم، ازدواج می‌کنم بچه‌دار نمی‌شوم هر کاری می‌کنم نمی‌شود!

بالعکس خیلی از پدر و مادرها نیز می‌بینی بچه شده شیربه‌شیر! می‌گویی چه عجله‌ای؟! می‌گویند ما نمی‌خواستیم اتفاق افتاد!

در تکوین من خیلی نقش ندارم؛ اما در تشریع، خدا از من خواسته است.

اگر یزیدی‌ها گوش نمی‌کنند، حسینی‌ها گوش می‌کنند، لبنانی‌ها گوش می‌کنند، یمنی‌ها گوش می‌کنند، عربستانی‌ها گوش نمی‌کنند، آن حرف دیگری است!

دین یعنی اراده تشریعی پروردگار؛ امام حسین (علیه‌السلام) فرمود اگر کسی دین ندارد نه خودش بهره می‌برد نه دیگری از او بهره می‌برد.

دو چیز در روایات آفت دین در نظر گرفته شده است: «أَوَّلُ آفَةِ الدِّينِ الْهَوَى ۱۳».

{پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم} فرمود: آسیب دین هواهوس است. هواهوس می‌آید دین را پایمال و لگدمال می‌کند.

دوم «آفَةُ الدِّينِ {النَّفْسِ} الْوَلَهُ بِالْدُّنْيَا ۱۴».

آفت دین این است که انسان نسبت به دنیا حرص داشته باشد، طمع داشته باشد. همه ما یک روزی به دنیا آمدیم، بزرگ شدیم دندان درآوردیم، غذا خوردیم، نوشیدیم، مدرسه رفتیم، درس خواندیم، مدرک گرفتیم، یا نگرفتیم، الان نیز داریم زندگی می‌کنیم، این مسیر طبیعی زندگی یک انسان است و معمولاً هم انجام می‌شود؛ یک روزی انسان ازدواج می‌کند، یک روزی بچه‌دار می‌شود، یک روزی نوه دار می‌شود، یک روزی بیمار می‌شود، یک روزی بیمار نیست، این‌ها مسیر طبیعی زندگی است؛ آن که اگر من دنبالش ندوم آسان به دست نمی‌آید دیانت است. اینکه من بتوانم در این بین رشد بدهم خودم را و تکامل پیدا کنم، بیایم بالا! این کارهای عادی که کارهای روزانه انجام می‌شود؛ یک روزی انسان بالاخره ماشین می‌خرد، یک روزی بالاخره خانه‌دار می‌شود یا نشود؛ در یک جایی زندگی می‌کند، مهم این است که من چقدر سالیانه دارم رشد می‌کنم؟! ماهیانه دارم رشد می‌کنم؟! این دهه محرم برایم بهتر رقم خورد یا دهه محرم قبلی؟! این مهم است و این را باید در نظر گرفت.

ما در بحث دین آنچه که باید نسبت به دین توجه داشته باشیم این است که دین را اگر بخواهیم درست تعریف کنیم. دین یعنی برنامه صحیح زندگی کردن در عالم دنیا؛ برای درست زندگی کردن، زندگی انسان شاغول می‌خواهد، این شاغول باید دیانت باشد و اگر این شاغول دیانت بود انسان رشد می‌کند.

قدم‌به‌قدم زندگی اهل بیت (علیهم‌السلام) تأکید بر این نکته است که باید اراده تشریعی پروردگار در زندگی‌شان حاکم باشد.

سوم فرمود: الأدب؛ اگر کسی بی‌ادب است نه خودش خیلی از زندگی‌اش بهره می‌برد نه دیگران؛ مرحوم علامه طباطبایی (اعلی‌الله‌مقامه)، ادب را تفسیر می‌کند به رعایت ظرافت‌ها.

انسان باید ظرافت‌ها را تشخیص بدهد و به‌جا این ظرافت‌ها را رعایت کند.

انسان باید با ادب باشد؛ «ادب مع الله، ادب مع الرسول، ادب مع الامام، ادب مع القرآن» هر کدام آدابی دارد چرا مثل امروز که عاشورا بود تا اصحاب امام حسین (علیه‌السلام) زنده بودند اجازه ندادند از اهل بیت کسی برود به میدان؟! این ادب مع اهل البیت است.

مرحوم آقای قاضی خانه‌شان چراغ نداشت، نماز شبشان را خوانده بودند، در تاریکی مطلق خواستند بروند به سجده، دستشان خورد به مهر، مهر پرت شد!

هرچه کورمال کورمال گشتند این مهر را پیدا کنند، پیدا نشد!

در زندگی‌نامه ایشان بخوانید، تا صبح خیلی وقت بود هنوز، دوزانو مؤدب تا صبح نشستند! چرا؟! گفتیم ممکن است، من پایم را دراز کنم و به سمت تربت سیدالشهدا (سلام‌الله‌علیه) دراز شده باشد! این ادب مع

الحسین، این مؤدب بودن با ابا عبدالله است.
حز بن یزید ریاحی جلوی امام حسین (علیه السلام) قرار گرفت، نمی گذاشت آقا برود! آقا از این طرف می خواست برود، سد می کرد!
حضرت می آمدند از این طرف بروند، جلوی حضرت را سد می کرد!

سیدالشهداء (علیه السلام) ناراحت شد فرمود: «ثَكَلْتُكَ أُمُّكَ مَا تُرِيدُ ۱۵». مادر به عزایت بنشیند! چه می خواهی از جان ما؟! سکوت کرد!

شجاع ترین فرد کوفه است خیلی پردل و جرئت است، فرمانده نظامی خیلی منضبطی هم هست، کار خودش را خوب انجام داد، از دیدگاه دشمن حر موفق عمل کرده بود، اگر حسینی نمی شد، یقیناً ولایتی، عمارتی، چیزی به او می دادند، رو کرد به سیدالشهداء (علیه السلام) گفت آقا همه می دانند و من را می شناسند، هرکس در عرب مادر من را این گونه یاد می کرد، من به مادرش توهین می کردم؛ اما چه کار کنم مادر شما فاطمه (علیها السلام) است؛ این ادب است و این ادب دست می گیرد.

انسان باید مؤدب باشد، فرمود بچه هایان را مؤدب بار بیاورید یکی از مشکلات امروز ما شده لوس شدن بچه ها! یک وجب بچه قدش است یک تلفن همراه پیشرفته دارد، اینترنت هم در اختیار، هر جا هم می خواهد می رود، این بچه می خواهد اصلاح شود؟!

خوب صفحه اشتباه باز می کند چهار صحنه {مستهجن} می بیند دیگر نه تو را پدر حساب می کند نه ننه اش را مادر!

فردی خدمت امام صادق (علیه السلام) نشسته بود با بچه اش، بچه لم داده بود به بابا!

آقا فرمودند: «أَدَّبَهُ!» ادب یادش بده! جلو بزرگ تر مؤدب بنشیند، به او یاد بده جلوی بزرگ تر لم ندهد.

از خدا جوییم توفیق ادب بی ادب محروم گشت از لطف رب ۱۶

ادب مع القرآن، قرآن در خانه داری سال به سال شما مراجعه نمی کنی؟!
مقام معظم رهبری یک قفسه دارند قرآن هایی است که به ایشان هدیه داده شده است.
آقازاده ایشان می گفتند ایشان هر روز دو سه بار که قرآن می خوانند، هر دفعه یک قرآن را برمی دارند!
دور می زند قفسه تمام می شود، دومرتبه!
می گویند آقا چرا این کار را می کنی؟

فرمودند روایات می گوید قرآن نباید محجور باشد و این ها اگر خوانده نشود مهجور است و من هر چند گاهی باید لااقل یکی را خوانده باشم و بخوانم این ادب مع القرآن.

چهارم امام حسین (علیه السلام) فرمودند: الحیا؛ اگر کسی بی شرم است، بی آبرو است و بی حیا است، نه خودش بهره می برد، نه دیگری از او بهره می برد.

حضرت آدم آمد به زمین، چندی نگذشت که جبرئیل امین بر آدم فرود آمد، این روایت در کافی است، روایت هم سند معتبر دارد، به آدم گفت من از طرف خدا آمدم، گفت خوب!

گفت جناب آدم سه چیز با خودم آوردم، عقل آوردم و دین آوردم و حیا؛ منتهی دستور این است یکی می توانی بگزینی و دو مورد برمی گردد!

آدم (سلام الله علیه) یک تأملی کرد سپس گفت من عقل را انتخاب می کنم. جناب جبرئیل به عقل فرمود تو با آدم بمان!

به دین و حیا حضرت جبرئیل فرمود یا الله کفش و کلاه کنید می خواهیم برگردیم!

این دو تا گفتند ما نمی آییم!

جبرئیل پرسید چرا نمی آیید؟
گفتند خدای متعال ما را جوری خلق کرده که هر کجا عقل هست ما نیز هستیم، هر کجا عقل هست دین هست، هر کجا عقل هست حیا هست.

به تعبیر ما طلبه ها عکس نقیضش چیست؟!

«من لایحیاء له لادین له.» اگر کسی حیا ندارد دین ندارد!

این خانم خیال می کند اگر در جامعه اسلامی بی حیایی کرد... ما هر دفعه می آییم شیراز، مقیدیم برویم سر قبر جناب حافظ، چون بدهکار می دانیم خودمان را به جناب حافظ!

این دفعه که رفتیم پشیمان شدیم، گفتم دیگر سال های بعد اگر آمدیم نمی رویم. تقریباً ما آنجا زن غیرمکشفه

ندیدیم! روسری که هیچ!

گفت از آن عالم پرسید آقا! عمه را می شود گرفت؟!

گفت چه؟!

عمه یا دختر عمه؟!

گفت نه! آن که هیچ! عمه را می شود گرفت یا نه؟!

ما رفتیم اصلاً هیچی نیست یک روز به عاشورا، یک روز به تاسوعا مانده است!

آندلس را چه جور از ما گرفتند خیال می کنید؟

هنوز مساجد در آندلس برقرار است!

خودشان گفتند با زن و شراب، بی حیایی و بی عفتی!

مقام معظم رهبری فرمودند این وضعیتی که در مورد حجاب پیش آمده یقیناً توطئه دشمن است. واجب اجتماعی است در واجب اجتماعی دین خیلی حساس است؛ شما در خانه ات ۳۰ سال روزه خواری کن! کاری به کارت ندارند؛ اما اگر در جامعه روزه خواری کردی بار اول تعزیر، بار دوم تعزیر، بار سوم علنی روزه خواری کردی باید اعدام کرد؛ چون با دین خدا نباید تلاعب کرد. واجب و حرام اجتماعی اگر رعایت نشود تلاعب با دین خدا است شکی هم ندارد، شبهه ای هم در آن نیست.

حضرت امیرالمؤمنین (علیه السلام) نشسته بودند روی منبر بسیار ناراحت بودند. فرمودند: شما مردها غیرت ندارید به من گزارش کردند زن های شما وقتی می آیند در کوچه و بازار از وسط جاده راه می روند، زن باید از کنار جاده، از کنار دیوار برود، نباید وسط راه برود که دیده بشود.

چقدر در روضه ها خواندید که سکینه خاتون بالای سر جنازه پدر گفت: «أَنْظُرْ أَلَيْ عَمَّتِي الْمَضْرُوبَةُ أَنْظُرْ أَلَيْ رُثُوسَنَا الْمَكْشُوفَةِ؟» بابا معجز از ما دزدیدند! این دغدغه شان بود؛ جامعه حسینی که نمی تواند ولنگ و باز باشد. اگر کسی حیا نداشت امام حسین (علیه السلام) فرمود: نه خودش بهره می برد، نه دیگری از او بهره می برد. بر حیا و عفاف باید تکیه کنیم و اختصاص به خانم ها هم ندارد؛ بلکه مردها هم باید رعایت کنند، مردان باید عفاف داشته باشند.

پنجم (آخرین مورد) فرمود: حسن الخلق؛ اگر کسی خوش اخلاق نباشد خیلی خود از خود بهره مند نمی شود، دیگران نیز از او بهره مند نمی شوند. سعد بن معاذ فوت کرد، از بزرگان اصحاب پیغمبر است وقتی پیامبر (علیه السلام) آمدند مدینه، مثل یک شیر پشت پیغمبر ایستاد و پیغمبر را حفاظت کرد و جا داد. در زمان خود پیغمبر فوت کرد، آن قدر پیغمبر به او علاقه دارد و دوستش دارد فرمود جنازه را سریع حرکت ندهید تا من برسم؛ پیغمبر آمدند؛ اصحاب دیدند عجیب است، رسول الله که همیشه تروتمیز نظیف است کفش پایشان نیست! جوراب پایشان نیست! پابرهنه است!

پابرهنه آمده به تشییع جنازه او، بعد دیدند دارد روی نوک انگشتانشان راه می روند! یا رسول الله! چرا پایتان را روی زمین نمی گذارید؟

فرمودند آن قدر فرشته در تشییع جنازه سعد آمده که می ترسم پا زمین بگذارم پا روی بال فرشته بگذارم که این معنای کنایی دارد!

تشییع شد، دفن شد، پیغمبر قبل از اینکه دفن بشود خودشان رفتند در کندن قبر دخالت کردند، در گذاشتن جنازه در قبر و همه اینها زیر نظر پیغمبر به دست پیغمبر انجام شد، لحد را چیدند، خاک ها را گذاشتند، آب ریختند، پیغمبر مشغول خواندن فاتحه بودند که مادر سعد کنار پیغمبر نشسته بود رو کرد به سعد فرزند مقبور خود در قبر،

گفت یا سعد فرزندم، «بَنِي طَوِيٍّ {هَنِيئًا} لَكَ الْجَنَّةُ ۱۷».

خوش به حالت بهشتی شدی!

رسول گرامی اسلام (علیه السلام) ناراحت شدند فرمودند: «أُمَّاه لَا تَحْتَمِي عَلَيَّ اللَّهُ ۱۸»، مادر هیچ موقع چیزی را قطعی به خدا نسبت نده!

چرا گفتی «طَوِيٍّ {هَنِيئًا} لَكَ الْجَنَّةُ؟ ۱۹»

گفت یا رسول الله این کارهایی که شما کردید! فرمودند باشد! همین الان چنان فشار قبری به سعد وارد شد که سعد آزرده شد، آنجا کسی سؤال نکرد بعداً از پیغمبر پرسیدند یا رسول الله چرا سعد فشار قبر دید؟! فرمود در خانه با زن و بچه گاهی تندی می کرد!

محیط خانه محیط تندی نیست، محیط محبت، محیط مودت، محیط ادب و محیط احترام است.

فرمود سعد گاهی در خانه آستانه تحملش می آمد پایین، رادیات جوش می آورد، تندی می کرد، تندی بیجا! این

تندی بیجا می شود فشار قبر داخل قبر.

لذا «قَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: عَنْوَانُ صَحِيفَةِ الْمُؤْمِنِ حُسْنُ خُلُقِهِ ۲۰»؛ عنوان صحیفه مؤمن حسن خلق است.

«صَلَّى اللَّهُ عَلَيْكَ يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ»

شب شام غریبان و شب تنهایی اهل بیت، غربت خاندان عصمت و طهارت (علیهم السلام) است. من آنچه که بعد از شهادت سیدالشهداء (علیه السلام) گذشته است طبق نقل مقاتل و تاریخ برای شما عرض می کنم همین نقل وقایع روضه من باشد.

یک ساعت بعد از زمان نماز عصر وقت نماز عصر از اذان ظهر تا اذان مغرب را نصف که بکنیم می شود وقت نماز عصر، وقت نماز خاص و مخصوص عصر، بین اذان ظهر تا اذان مغرب نصف می شود وقت نماز عصر است؛ مقاتل نوشتند یک ساعت بعد از وقت نماز عصر کار آقای من و شما تمام شد و جنایت کاران سر اباعبدالله (علیه السلام) را جدا کردند.

«صَلَّى اللَّهُ عَلَيْكَ يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ»

سر جدا شد بلافاصله سر شسته شد و این سر شسته شده به دست یک گروه سه نفره داده شد که سریع تر سر را به دربار عبدالله برسانند که رئیس این گروه سه نفره خولی یا خولی است؛ دو جور در تاریخ آمده است، مرحوم شعرانی می گوید خولی درست است.

اینجا همان غروب حرکت کردند به سمت کوفه، کربلا تا کوفه فاصله دارد آمدند درب قصر دیدند درب قصر بسته است، رفتند به خانه شان که فردا سر را ببرند حضور این زیاد؛ این کار اول بود. پس سر اباعبدالله (علیه السلام) با اهل بیت به کوفه نرفته است البته وقتی اهل بیت را وارد کوفه کردند سر را برگرداندند به دروازه که با تشریفات بیاید در کاخ عبدالله لذا در کوفه سر همراه با خاندان عصمت و طهارت (علیهم السلام) است و گرنه سر زودتر رفته حضور عبدالله و ارائه شد.

کار دوم این بود که به مجرد اینکه سید و سالار شهیدان کارشان تمام شد، عمر سعد جمله ای بر دهان نجس و کثیف خود راند، فریاد برداشت «مَنْ يَتَدَبُّ لِلْحُسَيْنِ {فِي طَوْلِ الْخَيْلِ ظَهْرَهُ} [وَصَدْرَهُ] ۲۱»؛ چه کسی کاندیدا می شود؟! می خواهیم بر جسد پسر فاطمه اسب بتازانیم؛ ابو عمرو زاهد گفت این ده نفری که آمدند و نعل تازه به اسب ها زدند و بر جنازه اباعبدالله تاختند همه زنازاده بودند. تاریخ که مراجعه کردند دیدند همه این ها بچه زنا هستند. نعل اسب ها را تازه کردند بر بدن مبارک اباعبدالله تاختند.

من نمی دانم از آن بدن چه مانده بود که حالا این ها می خواستند با اسب بر بدن آقای من و شما بتازند. کار سومی که انجام شد اینکه لشکر عمر بن سعد بعد از اتمام کار اباعبدالله حمله کردند به سمت خیام و خیمه ها را آتش زدند.

دو نقل اینجا داریم یک نقل این است که زینب کبری (علیها السلام) قبل از اینکه اینها بیایند، اواخر جنگ، گوشواره ها، انگوها و چیزهای قیمتی را جمع کرده بود و در یک خیمه ای ریخته بود اینها که حمله کردند زینب فرمود ما پیش خود چیزی نداریم هرچه هست در این خیمه است و آنها ریختند و این خیمه را غارت کردند؛ اما این منافاتی با این ندارد که با اینکه این کار انجام شد؛ چون اینها اهل بیت را دروغگو می دانستند باز هم به دختران اباعبدالله حمله کرده باشند.

مدیریت بعد از شهادت حضرت به ظاهر دست زینب است؛ اما در واقع دست امام سجاد (علیه السلام) است، امام، امام سجاد (علیه السلام) است؛ زینب کبری (علیها السلام) آمد خدمت فرزند برادر مصلحت سنجی کرد که آقا خیمه ها را آتش زدند، جمله مشهوری که بعضی مقاتل نوشتند امام سجاد (علیه السلام) فرمود زینب جان به بچه ها بگو «عَلَيْكُمْ بِالْفِرَارِ»، ننماید. زیرا دشمن، دشمن خون جگری است و شما را راحت نمی گذارند. ریختند این ۸۴ زن و بچه در این بیابان ها و این ها تشنه هستند، گرسنه هستند، غم دیده هستند.

راوی حمید بن مسلم نقل می کند می گوید من دیدم یک خیمه ای است یک مقداری سالم تر است و یک خانم بلندقامتی هی می رود داخل این خیمه و می آید بیرون!

به این خانم که مشخص شد زینب کبری (علیها السلام) است عرضه داشتیم خانم چرا شما فرار نمی کنید؟! فرمود من در این خیمه یک بیمار دارم؛ جمع شدند دور بستر امام سجاد (علیه السلام)، خود شمر لعنت الله علیه حاضر است، قصد کرد که جان امام سجاد (علیه السلام) را بگیرد، زینب کبری (علیها السلام) وساطت کرد، زینب

پایگاه اطلاع رسانی دفتر حفظ و نشر آثار آیت الله علی رضایی تهرانی

کبری سه مرتبه جان امام سجاد (علیه السلام) را نجات داده است، اولین مورد اینجاست، دخالت کرد و نگذاشت، اطرافیان به شمر گفتند «نَرَاهُ لِمَا بِهِ»، این با این مریضی که ما می بینیم نمی ماند و این مریضی او را از پا در می آورد. یعنی این می رود این با همین مریضی می میرد نیاز به کشتن ندارد؛ جان امام سجاد (علیه السلام) سالم ماند. کار دیگری که انجام شد اینکه عمر سعد بعد از جریان تازاندن اسبها بر بدن اباعبدالله خرامان خرامان آمد به سمت خیمه ها، مقاتل می گوید وقتی رسید به خیمه ها اهل بیت عصمت و طهارت (علیهم السلام) با او روبرو شدند «وَصَحْنٌ فِي وَجْهِهِ»، جلوی او صیحه زدند، صدا را به گریه بلند کردند گویا این نامرد فی الجمله دلش سوخت دستور داد که از آن به بعد دیگر کسی متعرض خیام حرم نشود؛ با این دستور ابن سعد مقداری آرامش به خیمه گاه برگشت.

حال که این آرامش برگشت کار زینب (علیها السلام) تازه شروع شده است باید در این بیابان دنبال بچه ها بگردد. یکی یکی اینها را پیدا کرد در یک خیمه نیم سوخته جمع کرد، همه را به آرامش دعوت کرد، آب آزاد شده بود، مقداری آب تهیه کردند خانم های حرم، خیلی مقتل عجیب است، می گوید آب آمد در خیمه اما بچه های اباعبدالله آب نخوردند! به این می گوئیم ادب مع الامام؛ بارک الله، آب ننوشتند، تشنه اینها را زینب کبری خواباند، حالا همه را آرام کرده است. من نمی دانم رباب را چه جور آرام کرده است. همه که آرام شدند طبق نقل برخی از مقاتل شب از نیمه گذشت وقت نماز شب است. عمه سادات نماز شبش را خواند، ایستاده یا نشسته! آرام آرام آمد خدمت امام سجاد (علیه السلام)، یک تقاضا دارد، آقا جان دلم برای حسینم تنگ شده است! هنوز فضا فضای خطر است، هنوز آتش و دود برپا است؛ اما حال زینب چه حالی بود که امام سجاد (علیه السلام) گویا به حضرتش اجازه داده باشند برود. این گونه بود که همه شما خواندید:

به هر گل می رسم می بویم او را	گلی گم کردم می جویم او را
یکی پیراهن کهنه به تن داشت	گل من یک نشانی در بدن داشت

چه کرده بودند با این جنازه که وقتی جنازه را پیدا کرد، سه مرتبه از روی تعجب پرسید: «أَأَنْتَ أَخِي حُسَيْنٌ؟!» قصد زیارت کن سه مرتبه یا حسین...

«اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَعَجِّلْ فَرَجَهُمْ»

فهرست منابع

۱. قرشی، باقر شریف. ۱۴۱۳-۱۹۹۲. حیات الإمام الحسین بن علی علیهما السلام: دراسة و تحلیل. ۳ ج. قم - ایران: مدرسه العلمیه الإیروانی، ج ۱، ص ۱۸۱.
۲. Apartheid.
۳. حر عاملی، محمد بن حسن، حسینی جلالی، محمدرضا، و مؤسسه آل البيت عليهم السلام لاحیاء التراث. ۱۴۱۶-۱۳۷۴. تفصیل وسائل الشیعه إلى تحصیل مسائل الشریعه. ۳۰ ج. قم - ایران: مؤسسه آل البيت (عليهم السلام) لاحیاء التراث، ج ۱۵، ص ۱۴۱.
۴. حر عاملی، محمد بن حسن، حسینی جلالی، محمدرضا، و مؤسسه آل البيت عليهم السلام لاحیاء التراث. ۱۴۱۶-۱۳۷۴. تفصیل وسائل الشیعه إلى تحصیل مسائل الشریعه. ۳۰ ج. قم - ایران: مؤسسه آل البيت (عليهم السلام) لاحیاء التراث، ج ۱۶، ص ۴۸.
۵. نهایت الحکمه، طباطبائی، محمد حسین، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره). انتشارات، ۱۳۸۶ هجری شمسی، جلد ۱ صفحه ۲۳.
۶. Niccolò di Bernardo dei Machiavelli.
۷. غفاری، علی اکبر، کلینی، محمد بن یعقوب، و آخوندی، محمد. ۱۳۶۳. الکافی. ۸ ج. تهران - ایران: دار الکتب الإسلامیه، ج ۱، ص ۱۱.
۸. سوره فاطر، آیه ۲۴.
۹. سوره مؤمنون، آیه ۱۴.
۱۰. صالح، صبحی، شریف رضی، محمد بن حسین، و علی بن ابی طالب (ع)، امام اول. ۱۴۱۴. نهج البلاغه (صبحی الصالح). ۱ ج. قم - ایران: مؤسسه دار الهجرة، ص ۴۳.
۱۱. غفاری، علی اکبر، کلینی، محمد بن یعقوب، و آخوندی، محمد. ۱۳۶۳. الکافی. ۸ ج. تهران - ایران: دار الکتب الإسلامیه، ج ۱، ص ۱۱.
۱۲. سوره بقره، آیه ۳۸.
۱۳. با اندک تغییری از امیرالمومنین علیه السلام: مَا أَهْلَكَ الَّذِيْنَ كَاْهُوْیَ؛ علی بن ابی طالب (ع)، امام اول، آمدی، عبدالواحد بن محمد، و رجایی، مهدی. ۱۴۱۰-۱۹۹۰. غرر الحکم و درر الکلم: مجموعه من کلمات و حکم الإمام علی علیه السلام. ۱ ج. قم - ایران: دار الکتب الإسلامیه، ص ۶۸۹.
۱۴. علی بن ابی طالب (ع)، امام اول، آمدی، عبدالواحد بن محمد، و رجایی، مهدی. ۱۴۱۰-۱۹۹۰. غرر الحکم و درر الکلم: مجموعه من کلمات و حکم الإمام علی علیه السلام. ۱ ج. قم - ایران: دار الکتب الإسلامیه، ص ۲۷۸.
۱۵. مفید، محمد بن محمد، مؤسسه آل البيت عليهم السلام لاحیاء التراث، و کنگره جهانی هزاره شیخ مفید (ره) (۱۴۱۳ق. = ۱۳۷۲: قم). ۱۳۷۲-۱۴۱۳. الإرشاد فی معرفه حجج الله علی العباد. ۲ ج. قم - ایران: المؤتمر العالمی لألفیه الشیخ المفید، ج ۲، ص ۸۰.
۱۶. مثنوی معنوی، دفتر اول، بخش چهارم.
۱۷. با اندک تغییری؛ ابن بابویه، محمد بن علی، و بحر العلوم، محمد صادق. بدون تاریخ. علل الشرائع. ۲ ج. قم - ایران: کتابفروشی داورى، ج ۱، ص ۳۰۹ و ۳۱۰.
۱۸. با اندک تغییری؛ ابن بابویه، محمد بن علی، و بحر العلوم، محمد صادق. بدون تاریخ. علل الشرائع. ۲ ج. قم - ایران: کتابفروشی داورى، ج ۱، ص ۳۰۹ و ۳۱۰.

۱۹. با اندک تغییری؛ ابن بابویه، محمد بن علی، و بحر العلوم، محمد صادق. بدون تاریخ. علل الشرائع. ۲ ج. قم - ایران: کتابفروشی داورى، ج ۱، ص ۳۰۹ و ۳۱۰.
۲۰. علی بن موسی (ع)، امام هشتم، و نجف، محمد مهدی. ۱۴۰۶-۱۳۶۵. صحیفه الإمام الرضا علیه السلام. ۱ ج. مشهد مقدس - ایران: کنگره جهانی حضرت رضا (علیه السلام)، ص ۶۷.
۲۱. بحرانی، عبد الله بن نور الله، موحد ابطحی اصفهانی، محمدباقر، و مدرسه الامام المهدی علیه السلام. ۱۳۷۵. عوالم العلوم و المعارف و الأحوال من الآيات و الأخبار و الأقوال. ۱۱ ج. قم - ایران: مدرسه الإمام المهدی (علیه السلام)، ج ۱۷، ص ۳۰۳.